**( 148 )**

**جناب زائر حاجی محمد رضای همدانی علیه بهاء الله الابهی**

**هو الله**

ای زائر ارض مقدس هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم جلیل شتافتند تا بهره و نصیب از فیض حضرت قدیر برند بادیه‌ها پیمودند تا بسر منزل مقصود رسیدند ولی جز در و دیوار چیزی ندیدند ایامی زیستند و گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای احزان غریق گشتند نومید شدند و خویشرا بآینده نوید دادند باری دو هزار سال است که چنین میرود و نهایت آمال تجدید معبد سلیمانست که پسی دیوار ویران او ناله و ندبه مینمایند و گریه و نوحه میکنند و مویه و زاری مینمایند که این دیوار کی پایدار گردد و حال آنکه این سنگ و گلست نه جان و دل باید قدس الاقداسرا در جهان جان و دل تأسیس نمود آب و گل چه اهمیتی دارد اندکی دقت نمائید این کون نامتناهی هزاران هزار امثال این بنیان را دیده و جمیع بمرور دهور بی نام و نشان گشته ولکن قدس الاقداس دل و جان باقی و بر قرار در فکر آن باید بود بلی این مواقع محترمست و شایان و سزاوار زیارت و تبرک بآن زیرا این آب و گل آثار آن جان و دل و دلیل بر آن ولی جمیع از آن آیت هدی و موهبت کبری غافل و کل دلبسته بآب و گلند جسم را می‌پرستند و از روح بیخبرند معتکف بزجاجند و منحرف از سراج از مغز بی‌بهره‌اند پوست را میپرستند اما من نیز آهنگ زیارت آن مواقع مقدسه دارم تا رائحه معطره انبیای بنی اسرائیل را از آن آثار استشمام نمایم و ایامی را بیاد آن بزرگواران گذرانم ولی ملتفت و متوجه آن جانهای پاکم نه جسمهای خاک زیرا آن جانهای پاک از حیز غیب نور می‌افشانند و این جسمهای خاک دلالت بر آن جانهای پاک میکنند جمیع احبای بهائیانرا از قبل من فردا فردا تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار بجان همه را مشتاق و شکوه از فراق مینمایم و علیکم البهاء الابهی

١٠ربیع الاول ١٣٣٨

(ع ع)